



## اعتبار استخاره با قرآن

این مقاله به بررسی سندی و دلالتی روایت مؤید **استخاره با قرآن** می‌پردازد و با نگاهی مجموعی به روایت وارد شده در مقام **شک** و تردید، این نتیجه به دست می‌آید که استخاره با قرآن و نتیجه آن، به هیچ وجه قابل انتساب به شارع نیست و تنها فایده‌اش، مشخص کردن یکی از دو طرف تردید در موارد بدون ترجیح است. این نقش را هر **راه** غیر شرعی دیگر نیز می‌تواند ایفا کند، اما به رجاء اینکه ممکن است این راه از طرف شارع پیشنهاد شده باشد، می‌توان از آن بهره‌مند گردید.

## فهرست مندرجات

- ۱ - کلیواژه
- ۲ - مقدمه
- ۳ - معنای استخاره
  - ۳.۱ - معنای لغوی
  - ۳.۲ - معنای اصطلاحی
- ۴ - توصیه فراوان انمه
  - ۴.۱ - توصیه قبل از انجام هر عمل
  - ۴.۲ - توصیه در هنگام شک
- ۵ - استخاره با قرآن
- ۶ - ادله روایی استخاره با قرآن
  - ۶.۱ - روایت یسع قمی
  - ۶.۲ - روایت مجلسی
  - ۶.۳ - روایت سید بن طاووس
  - ۶.۴ - روایت دیگر سید بن طاووس
  - ۶.۵ - روایت‌های دیگر مجلسی
- ۷ - معنای لغوی و اصطلاحی تفال
- ۸ - نهی از تفال به قرآن
- ۹ - توجیه روایت نهی از تفال
  - ۹.۱ - نظر فیض و حر عاملی
  - ۹.۲ - نظر علامه مجلسی
  - ۹.۳ - نظر صاحب جواهر
- ۱۰ - تحلیل و بررسی روایت
- ۱۱ - بررسی سندی روایت
  - ۱۱.۱ - روایت تهذیب
  - ۱۱.۲ - روایت مفضل
    - ۱۱.۲.۱ - نکته اول
    - ۱۱.۲.۲ - نکته دوم
    - ۱۱.۲.۳ - نکته سوم
    - ۱۱.۲.۴ - نکته چهارم
    - ۱۱.۲.۵ - نکته پنجم
- ۱۲ - تحلیل محتوای روایت
  - ۱۲.۱ - مبحث اول
  - ۱۲.۲ - مبحث دوم
  - ۱۲.۳ - مبحث سوم
  - ۱۲.۴ - مبحث چهارم
  - ۱۲.۵ - مبحث پنجم
- ۱۳ - بررسی ادله غیر روایی
  - ۱۳.۱ - نکته اول
  - ۱۳.۲ - نکته دوم
  - ۱۳.۳ - بررسی سیدمحمد صدر
- ۱۴ - نتیجه‌گیری
- ۱۵ - پانویس
- ۱۶ - منبع

## کلیواژه

استخاره با قرآن، تفال، دعا.

## مقدمه

بدون تردید **خداوند** از لطایف امور و غوامض احوال آگاه است؛ اما انسان محدود به **زمان** و مکان، به حقیقت بسیاری از کارهای خویش جاهل و ناآشنا است و چون نگران آینده خویش است، همواره به دنبال راهی است تا از نتیجه کارهای خود آگاه شود. در منابع اسلامی توصیه‌هایی در این زمینه وجود دارد؛ از جمله اندیشیدن درباره عاقبت کار، مشورت با افراد آگاه، طلب خیر کردن از **خدا** و **توکل** به او، و ...

یکی از پرطرفدارترین روش‌ها برای تشخیص در تردیدها، استخاره با قرآن است که در تصمیم‌گیری‌های مهم تأثیر بسزایی دارد. چه بسیار تصمیمات مهمی که متأثر از استخاره با قرآن، منقلب و چه بسیار کارهای خیری که در **ایز** استخاره با قرآن، ترک می‌شوند. آیا می‌توان خیری را که خداوند برای **انسان** مقدر می‌کند، فهمید؟ آیا خداوند راهی برای بندگان قرار داده است تا در هر کاری نظر خدا را به صورت جزئی، جویا شوند و طبق آن عمل کنند؟ و آیا قرآن **راه** مناسبی برای این تشخیص است؟ آیا در دو راهی‌ها می‌توان سختی تصمیم‌گیری را با استخاره آسان کرد؟ بهترین راه برای یافتن جواب، مراجعه به **شیرع** و جویا شدن نظر شارع است که آیا استخاره با قرآن به گونه‌ای که اکنون رواج یافته است، مورد تأیید شارع است یا خیر؟

از این رو ابتدا به روایاتی اشاره خواهیم کرد که به استخاره، در معانی‌ای غیر از معنای شایع آن، توصیه کرده‌اند؛ سپس به روایاتی خواهیم پرداخت که تأییدی بر استخاره با قرآن به شمار می‌آیند و اعتبار و دلالت آنها را در کنار دیگر روایات بررسی خواهیم کرد.

## معنای استخاره

## ← معنای لغوی

استخاره در **لغت** به معنای «طلب خیر کردن» است، و کسی یا چیزی که از آن طلب خیر می‌شود به صورت مفعول فعل «استخار» می‌آید.

[۱] الفیومی، مصباح المنیر، ص ۹۸.

**این ادیس** در سرائر می‌گوید: «استخاره در کلام **عرب دعا** است». او به نقل از **یونس بن حبيب** لغوی می‌گوید: معنای «استخارت الله» این است که از خدا خواستم مرا به بهترین چیزی که قصد می‌کنم موفق بدارد.

[۲] **این ادیس**، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۱، ص ۳۱۴.

## ← معنای اصطلاحی

استخاره در اصطلاح **انمه** و اصحاب ایشان نیز به معنای لغوی آن، یعنی طلب خیر است، اما امروزه در معنای فهمیدن خوب و بد یا خیر و شر بودن کاری با استفاده از قرآن یا تسبیح استعمال می‌شود. البته این معنار را می‌توان برآمده از معنای لغوی آن دانست؛ به این صورت که به وسیله استخاره با قرآن یا **تسبیح**، از خداوند طلب خیر می‌شود. بنابراین معنای اصطلاحی استخاره معنای عامی است که به روش‌های مختلف انجام می‌گیرد.

برای بررسی معنای مورد نظر انمه از استخاره و روشی که برای آن ارائه فرموده‌اند، باید به بررسی روایاتی بپردازیم که در آنها لفظ استخاره و توصیه به آن بیان شده است.

## توصیه فراوان انمه

در اغلب موارد، استخاره در روایت به معنای طلب خیر از خداوند وارد شده است. در بعضی از روایت در مواردی که برای سائل شک ایجاد شده است، انکار یا دعاهایی توصیه شده است، مانند «استخیر الله» و «استخیر الله برحمته» یا دعاهایی با همین مضمون؛ و در برخی دیگر قبل از انجام هر کاری به این طلب خیر امر شده است.

## ← توصیه قبل از انجام هر عمل

روایاتی که استخاره را در معنای **نکر** و **دعا** به کار برده و اختصاصی به مورد **شک** ندارد؛ مانند روایت معتبری که شیخ صدوق در کتاب **من لایحضره الفقیه** آورده است: **امام صادق** (علیه‌السلام) فرمودند: هیچ بنده‌ای از خدا هفتادبار به این صورت استخاره نمی‌کند مگر اینکه **خدا** به او خیر می‌دهد؛ بگوید: «ای بیناترین ناظر، و ای شنواترین شنوا، و ای سریع‌ترین حسابرس، و ای رحیم‌ترین بخشنده، و ای حکم‌ترین حکم‌کننده، بر محمد و **اهل بیتش** درود فرست و در فلان کار برایم خیر پیش آور.»

[۳] **شیخ صدوق**، **من لایحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۵۶۳.

در روایت دیگری **امام صادق** (علیه‌السلام) درباره استخاره فرمودند: **انسان** در آخر **سجده نماز صبح** (یا نافله صبح) صد و یکبار استخاره کند (استخیر الله بگوید) و **حمد** خدا گوید و **صلوات** بر پیامبر و آلش بفرستد، سپس پنجاهبار استخاره کند، سپس حمد خدا گوید و **صلوات بر پیامبر** و آلش فرستد و صد و یکبار را تمام کند.

[۴] **شیخ صدوق**، **من لایحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۵۶۳.

در این دو **روایت** لفظ استخاره در کلام امام استعمال شده است و در هر دو، دعا و نکر را به عنوان روش طلب خیر بیان کرده است. روایت دیگری نیز وجود دارد که همین معنا در زبان راوی روایت نیز به کار رفته است:

مرازم از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده است که فرمودند: هر کس خواست کاری را انجام دهد، ابتدا دو **رکعت نماز** بخواند، سپس حمد خدا و ثنای او گوید و **صلوات** بر پیامبر فرستد و بگوید: «خدا یا اگر در این کار خیری برای **بین** و دنیای من است، آن را برایم آسان و مقدر کن، و اگر این‌طور نیست، آن را از من دور گردان.» مرازم می‌گوید پرسیم: چه **سوره‌ای** در نماز بخوانم. حضرت فرمود: هر سوره‌ای خواستی؛ اگر خواستی قل هو الله و قل یا ایها الکافرون را بخوان که قل هو الله معادل ثلث قرآن است.

[۵] **شیخ صدوق**، **من لایحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۵۶۳.

[۶] **شیخ طوسی**، **تذیب**، ج ۳، ص ۱۸۳.

نیز از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که هرگاه می‌خواستند عیدی یا حیوانی بخرند یا حاجت کوچکی یا کار آسانی داشتند، هفتبار استخاره می‌کردند و اگر امر مهمی بود، صدبار استخاره می‌کردند.

[۷] **شیخ صدوق**، **من لایحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۵۶۲.

## ← توصیه در هنگام شک

دسته دوم روایاتی که در موارد شک نسبت به انجام کاری، استخاره به وسیله دعا و نماز را توصیه می‌کنند؛ مانند **روایت معتبر اسحاق بن عمار** که در کتاب **من لایحضره الفقیه** آمده است: اسحاق می‌گوید به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: خیلی از اوقات وقتی قصد انجام کاری را می‌کنم، برایم شک پیش می‌آید که انجام دهم یا نه؛ حضرت فرمود:

وقتی این حالت برایت پیش آمد، دو رکعت نماز بخوان و صد و یک مرتبه «استخیر الله» بگو، سپس نگاه کن ببین کدام یک از دو طرف در نظرت مناسب‌تر است، پس همان را انجام بده که خیر در همان است ان شاء الله، و طلب خیرت را در طلب عاقبت قرار بده که چه‌بسا برای کسی قطع دست و **مرگ** فرزند و از **دست** دادن **مل**، خیر باشد.

[۸] **شیخ صدوق**، **من لایحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۵۶۳.

**این اسباط** نیز در روایت موثقی می‌گوید به **امام رضا** (علیه‌السلام) گفتیم: فدایت شوم **راه** ما بسیار پر اضطراب و خطرناک است؛ نظرت درباره اینکه از **خشکی** بروم یا **دریا** چیست؟ حضرت فرمود: از **خشکی** برو و توصیه فرمود به **مسجد** رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برو و در غیر وقت فریضه دو **رکعت** نماز بخوان سپس از **خدا** صد و یکبار استخاره کن، سپس ببین اگر خدا **دریا** را برایت عزم کرد بگو... و اگر به **خشکی** خارج شدی بگو... .

[۹] **کلینی**، **کافی**، ج ۳، ص ۴۷۱.

علاوه بر روایاتی که ذکر شد، روایت فراوان دیگری در کتب معتبر وجود دارند که نشان می‌دهند **ائمه** (علیهم‌السلام) چه قبل از انجام کارهای مهم و چه در مواقعی که اصحاب در دوراهی‌ها دچار شک می‌شدند، آنها را به استخاره به معنای طلب خیر از خدا با دعا و ذکر امر می‌فرمودند.

[۱۰] **شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۷ - ۶۸.**

[۱۱] **شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۶.**

[۱۲] **شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۸.**

[۱۳] **شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۰.**

[۱۴] **شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۳.**

از مجموع این روایات که به استخاره به وسیله **دعا** و **نکر** و **نماز** توصیه کرده‌اند، به دست می‌آید که اصطلاح «استخاره» مانند اصطلاح «استغفار»، در زمان ائمه به معنای لغوی و درخواست خیر از خدا به وسیله دعا بوده است. تعدد و شیوع روایات در کتب معتبر شیعه نیز دلالت بر عمومیت عمل به این روایت در میان شیعیان عصر ائمه دارد. حال باید بررسی کرد که آیا معانی معمول امروزی مانند درخواست پیشگویی عاقبت کار، یا سوال درباره خیر و شر بودن کاری از خدا به وسیله قرآن، سابقه‌ای در روایت دارد؟ و آیا می‌توان در مقابل روایات بسیاری که در مواقع شک، به دعا و **نماز** سفارش می‌کنند، مستندی روایی یافت که استخاره با قرآن را راهی برای رهایی از دودلی در کارها معرفی کند؟ و در نهایت آیا جایز است که نتیجه استخاره با قرآن را به **شرع** و خدای متعالی نسبت داد؟

## استخاره با قرآن

روشن است که در تردید بین دو عمل مباح، می‌توان به هر روش مباحی یک طرف را برگزید. بنابراین اصل در استخاره با قرآن، به این معنا که روشی باشد برای رهایی از تردید و شک، جواز است. البته جواز استخاره، تنها اصلی است که مبنای بحث درباره مشروعیت استخاره است. به عبارت دیگر، بحث درباره اعتبار استخاره و جواز انتساب نتیجه آن به شرع، از جواز کلی استخاره آغاز می‌شود، اما نیاز به بررسی دقیق ادله شرعی در ارتباط با آن دارد که در ادامه آنها را بررسی خواهیم کرد.

## ادله روایی استخاره با قرآن

### — روایت یسع قمی

اولین دلیل استخاره با قرآن، **روایت یسع قمی** است که **شیخ** در **تهذیب** نقل کرده است. این روایت مهم‌ترین مستند روایی برای این نوع استخاره‌هاست و **شهید اول** در **ذکری** [۱۵] **شهید اول، الذکری، ص ۲۵۳.**

با استناد به آن، استخاره به مصحف را در زمره استخاره‌های دیگر قرار داده است.

یسع قمی می‌گوید: به امام صادق (علیه‌السلام) گفتم خواستم کاری انجام دهم، از خدا استخاره کردم اما در انجام یا ترک آن به نتیجه‌ای نرسیدم؛ پس حضرت فرمود:

از آنجا که وقتی انسان به **نماز** می‌ایستد **شیطان** از هر وقت دیگر از او دورتر است، ببین در وقت **نماز** در **قلبت** چه چیزی است (قلبت به تو چه می‌گوید) پس همان را انجام بده و قرآن را باز کن، پس اولین چیزی که در آن دیدی به آن **عمل** کن ان شاءالله.

[۱۶] **شیخ طوسی، التهذیب، ج ۳، ص ۳۱۰.**

[۱۷] **محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۵۸.**

در این روایت امام به راوی می‌فرماید قرآن را باز کن و هرچه در نظر اول دیدی به آن عمل کن؛ این توصیه دقیقاً همان چیزی است که امروزه به عنوان استخاره شایع است.

### — روایت مجلسی

علاوه بر این روایت، **سید بن طاووس** در کتب فتح الابواب روایت دیگری را نقل کرده است که روش‌های مختلفی را برای **تفأل** به قرآن ارائه می‌نمایند و **مرحوم مجلسی** نیز در بحار، روایت دیگری بر روایت □□□□□□ افزوده و مجموعه‌ای از روایات مؤید استخاره را یکجا جمع کرده است. در برخی از این روایات، اصطلاح **تفأل** چه در کلام **معصوم** و چه در کلام راویان مورد استفاده قرار گرفته است. درباره استعمال «تفأل» به جای «استخاره» بیشتر سخن خواهیم گفت، اما در اینجا به متن برخی از این روایات می‌پردازیم: یکی از روایات را سید بن طاووس از **شیخ خطیب مستغفری** نقل کرده است که در دعواتش گفته است: وقتی خواستی به قرآن تفأل بزنی، سهبار سوره اخلاص را بخوان؛ سپس سهبار بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **صلوات** بفرست؛ پس بگو: «خدایا من به کتلب تو تفأل زدم و بر تو توکل کردم، پس از کتابت آنچه که پوشیده است از سر مخفیت در غیبت به من نشان ده»؛ سپس قرآن کامل را باز کن و فالت را از خط اول صفحه اول، بدون اینکه خطها و صفحه‌ها را بشماری بخوان. این طور از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به طور مسند رسیده است.

[۱۸] **سید بن طاووس، فتح الابواب، ص ۱۵۶.**

در این **روایت** علاوه بر اینکه شیخ خطیب (راوی این روایت) عبارت تفأل را در کتابش به کار می‌برد، در دعایی که برای قبل از تفأل ذکر و به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) منسوب شده است، عبارت «انی تفأللت بکتابک» آمده است، و در نهایت نیز استخاره با قرآن را با عبارت «خذ الفأل من الخط الاول» بیان کرده است. روش ارائه شده در این روایت، شباهت بسیار زیاد به چیزی دارد که در حال حاضر به عنوان استخاره به کار می‌رود.

### — روایت سید بن طاووس

سید بن طاووس در یک مجموعه سه روایتی، درباره کیفیت تفأل به قرآن می‌گوید: ... بدر بن یعقوب در **حرم امام کاظم** (علیه‌السلام) درباره کیفیت تفأل به قرآن بدون نیاز به **نماز**، سه روایت به من گفت؛ اول اینکه قرآن را برمی‌داری و این طور دعا می‌کنی: «خدایا اگر در قضا و قدرت این است که بر امت پیامبر **منت** نهی با ظهور ولی و **یسر نبی** ات، پس در آن عجله کن و آن را آسان و کامل بگردان و آیهای نشاننده بده که مرا راهنمایی کند بر امری که انجام دهم یا نهی که ترک کنم یا فال را به هر مسیر ببری که در آن عاقبت باشد»؛ سپس هفت ورق می‌شماری؛ سپس از صفحه دوم ورق هفتم، شش خط می‌شماری و به خط هفتم تفأل می‌زنی ...

در این روایت نیز، هم در کلام راوی یعنی بدر بن یعقوب، عبارت «فی صفة الفأل» آمده است، و هم در دعایی که ظاهراً منسوب به معصوم است، عبارت «أو ما ترید الفأل فیهم» بیان

شده است. در روایت دیگری می‌گوید:

دعا می‌خوانی؛ سپس قرآن را باز می‌کنی و هفت ورق می‌زنی و تمام الله‌های صفحه دوم ورق هفتم، و صفحه اول ورق هشتم را می‌شماری؛ سپس به همین تعداد ورق می‌زنی و از صفحه دوم به بعد به همین تعداد خطوط را می‌شماری و به خط آخر نفل می‌زنی.

[۱۹] سید بن طاووس، فتح الایوب، ص ۲۷۹.

در روایت سوم آمده است: وقتی دعا را خواندی، هشت ورق بشمار؛ سپس در صفحه اول ورق هشتم، یازده خط بشمار و به خط یازدهم نفل بزنی. این آن چیزی است که درباره نفل به قرآن شنیدیم و ما دقیقاً آنچه شنیدیم نقل کردیم.

[۲۰] سید بن طاووس، فتح الایوب، ص ۲۷۹.

هیچ‌کدام از این سه روایت که در کتاب □□□□□□ نقل شده است، سندی ندارند و حتی مشخص نیست که از کدام معصوم نقل شده‌اند و تنها به نقل **بدر بن یعقوب** الاعجمی مستند است که آنها را به عنوان روایت برای **سید بن طاووس** نقل کرده است.

## ← روایت دیگر سید بن طاووس

سید بن طاووس در روایت دیگری می‌گوید:

در بعضی از کتب شیعیان، مطالبی درباره چگونگی نفل به قرآن یافته‌ایم و این عین آن عبارت است: چگونگی نفل به قرآن: **نماز جعفر** و دعایش را می‌خوانی؛ سپس قرآن را برمی‌داری و در ابتدا و نهایت، فرج آل محمد را **نیت** می‌کنی؛ سپس می‌گویی خدایا اگر در قضا و قدرت این است که فرج ولی و حجتت را در این سال و در این ماه برسانی، ابتدای آیه‌ای برای ما از کتابت نشان بده تا این را به ما نشان دهد؛ سپس هفت ورق می‌شمارد و از پشت ورق هفتم، ده خط می‌شمارد و نگاه می‌کند آنچه در خط یازدهم است؛ سپس همین کار را برای خودش انجام می‌دهد؛ ان شاء الله حاجتش بیین می‌شود.

[۲۱] سید بن طاووس، فتح الایوب، ص ۲۷۸.

در هیچ قسمت از این عبارت، اشاره‌ای به نفل آن از معصوم نیست، اما ظاهراً شکل مستند و کامل‌تر آن، همان **روایت مفضل بن عمر** از **امام صادق** (علیه‌السلام) است که با سند مفصلی در □□□□□□ روایت شده است و در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. علامه مجلسی در □□□□□□، تعدادی روایت را علاوه بر آنچه از □□□□□□ **سید بن طاووس** آورده است، در تأیید استخاره نقل کرده و می‌گوید: خط شیخ محمد را یافتیم که نوشته بود به خط شیخ (ظاهر **شیخ طوسی**) روایت حسنه‌ای را در نفل به قرآن دینم و روایت سوم کتب **این قولیه** را آورده بود که می‌گوید: یکی از شیعیان روایت کرد که نزد **امام سجاد** بوم، وقتی حضرت نماز صبح می‌خواندند، صحبت نمی‌کردند تا آفتاب طلوع می‌کرد. در همان روزی که فرزند امام (زید) متولد شد، عده‌ای بعد از **نماز صبح** نزد حضرت آمدند و بشارت فرزند را آوردند. حضرت آن را بر دامنش نهاد و باز کرد و به اولین حرف صفحه مولود بگذازم؟ هر کسی نامی پیشنهاد کرد؛ سپس حضرت به جوانی فرمودند که قرآن را برایم بیاور. **قرآن** را آوردند. حضرت آن را بر دامنش نهاد و باز کرد و به اولین حرف صفحه نگاه کرد که چنین نوشته بود: «خدا برتری بسیار زیادی داد مجاهدان را بر نشسته‌ها»؛ سپس آن را بست و تا سحر باز کرد و اول صفحه را خواند که چنین بود: «خدا می‌خرد **جین** و مال مؤمنین را در مقابل اینکه به آنها **بهدت** دهد. آنها می‌جنگند و کشته می‌شوند در حالی که این وعده‌ای است بر گردن خدا که در **تورات** و **انجیل** و قرآن آمده و چه کسی وفادارتر از خداست؛ پس **بشارت** بده به این **معامله‌ای** که انجام دادید و این رستگاری بزرگی است»؛ سپس فرمود به خدا او زید است، به خدا او زید است، و او را زید نامید.

[۲۲] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۲.

با دقت در این روایت، درمی‌یابیم که هیچ دلالتی بر تأیید استخاره به معنای امروزی ندارد؛ چون هیچ نشانه‌ای بر نام زید در این آیه نیست و برداشت امام از این آیه، مختص به علم امام بوده است. **علامه مجلسی** در □□□□□□ در توضیح این روایت گفته است:

شاید وقتی امام می‌دانستند آن فرزندش که در **جهاد** شهید می‌شود اسمش زید خواهد بود، به همین دلیل وقتی آیه‌ها دلالت کردند که او می‌جنگد و **شهید** می‌شود، پس اسمش را زید نهادند و در این عمل اشاره‌ای به جواز سوال از قرآن برای انجام افعال می‌باشد. (بین: لعله ع لاما کان علم أن الشهید من أولاده فی الجهاد اسمہ زید و الایتنان دلنا علی أنه یقاتل و یستشهد فسماه زیدا و فیه ایضاً ایماء بجواز استعلام الأحوال من القرآن).

امام در این روایت با علم غیبی که دارند از آیه نفل استفاده می‌کنند و به دلیل خصوصیتی که امام به وسیله آن به قرآن مراجعه کرده است، حتی جواز این فعل برای کسانی که چنین علمی را ندارند نیز قابل اشکال است.

## ← روایت‌های دیگر مجلسی

مرحوم مجلسی در نقل روایت دیگری می‌گوید:

بعضی از معتمدان از **شیخ جعفر بحرینی** برایم نقل کرده‌اند که او در کتابی از شیعیان دیده که به طور مرسل از **امام صادق** (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمودند: چرا این کار را انجام نمی‌دهید که هر وقت سختی‌ای بر یکی از شما پیش آمد، قرآن را بردارد با این قصد که کاری از طرف خدا انجام شود. حمد، **إخلاص**، **آیت الکرسی**، و عده مفاتیح الغیب، **قدر**، **کافرون** و معوذتین را سحر بخواند و توجه کند به قرآن در حالی که می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ وَ فِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ كَلِمَاتُكَ التَّامَّةُ يَا سَمِيعَ كُلِّ صَوْتٍ وَ يَا جَامِعَ كُلِّ قَوْمٍ وَ يَا بَارِي النَّفْسِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَا مَنْ لَا تَعْتِشَاهُ الظُّلُمَةُ وَ لَا تَشْتَبِيهِ عَلَيْهِ الْأَصْوَالُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَخَيِّرَ لِي بِمَا أَشْكَلُ عَلَيَّ بِه فَاتِكَ عَالِمٍ بِكُلِّ مَعْلُومٍ غَيْرِ مَعْلَمٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيٍّ وَ فاطمة وَ الحسن وَ الحسين وَ مُحَمَّدَ الْبَاقِرِ وَ جَعْفَرَ الصَّادِقِ وَ مُوسَى الْكَلْبِطِ وَ عَلِيَّ الرَّضَا وَ مُحَمَّدَ الْجَوَادِ وَ عَلِيَّ الْهَادِي وَ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ وَ الْخَلْفَ الْحَقَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ سپس قرآن را باز کند و اسماء جلاله‌ای که در صفحه اول است بشمارد و به همان تعداد ورق بزند و به همان تعداد خطها را از صفحه سمت **چپ** بشمارد و نگاه کند به آخرین سطر و آن را مانند **وحی** که برای کارش به او شده خواهد یافت.

[۲۳] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴.

علامه مجلسی در **روایت** دیگری می‌گوید: به خط **جد شیخ بهایی** دینم که از خط شهید نقل کرده بود که او هم از خط محمد بن احمد نقل کرده بود که شیخ طوسی خبر داد به ما با اجازه از حسین بن عبیدالله از ... **مفضل بن عمر** گفت زمانی نزد امام صادق (علیه‌السلام) بودیم؛ صحبت از **سوره حمد** شد؛ مردی گفت: فدایتان شوم ما خیلی وقت‌ها تصمیم به انجام کاری می‌گیریم پس قرآن را برمی‌داریم و تفکر می‌کنیم در کارمان، سپس در اول وقت قرآن را باز می‌کنیم و از همان جا برای تصمیم‌مان استفاده می‌کنیم. حضرت فرمود: خوب کاری می‌کنید، والله خوب کاری می‌کنید. گفتیم فدایتان شوم چطور این کار را انجام دهیم؟ فرمودند: وقتی برای کسی از شما حاجتی پیش آمد، **نماز جعفر طیار** و دعایش را بخواند؛ سپس قرآن را بردارد و فرج آل محمد را در ابتدا و نهایت نیت کند؛ سپس بگوید خدایا اگر در قضا و قدرت این است که فرج ولی و حجتت را در این سال و در این ماه برسانی، آیه‌ای برای ما از **کتابت** نشان بده تا این را به ما نشان بدهد، سپس هفت ورق می‌شمارد و از پشت ورق هفتم، ده خط می‌شمارد و آنچه در خط یازدهم است را نگاه می‌کند و این بیان می‌کند حاجتت را؛ سپس همین کار را دوباره برای خودت انجام می‌دهی.

[۲۴] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴.

در روایت دیگری نیز **مرحوم مجلسی** می‌گوید: در یکی از نوشته‌های اصحاب چنین یافتیم که گفته بود به خط شیخ یوسف قطیفی این طور نقل شده که به خط شیخ علامه جمال‌الدین **حسین بن مطهر** از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده که فرمود: هر وقت اراده استخاره به قرآن کردی، بعد از بسم الله بگو اگر در قضا و قدرت این است که بر **شیعه** آل محمد با فرج ولی و حجتت بر خلق، **منت** نهی، بر ما **آیه‌ای** از **کتابت** خارج کن که به آن بر این مطلب استدلال کنیم؛ سپس قرآن را باز کن و شش ورق بشمار و از ورق هفتم در **سطر** ششم نگاه کن.

[۲۵] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۵.

**محدث نوری** نیز در مستدرک، افزون بر آنچه گذشت، دو روایت از رساله □□□□□□ □□□□□□ **مرحوم مجلسی** به این صورت نقل کرده است: به خط یکی از فضلا این استخاره را دیدم: آیت الکرسی را تا «هُم فِيهَا خَالِدُونَ»، و «عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» را تا «كُنْتُمْ مُبِينٌ» می‌خواند؛ سپس ده مرتبه بر عهد و آتش صلوات می‌فرستد سپس می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَىكَ وَتَقَالَتُ بَكْتَابِكَ فَأَرِنِي مَا هُوَ الْمَكْنُونُ فِي سِرِّكَ الْمَخْزُونُ فِي عِلْمِ غَيْبِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ وَ أَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أُجَنِّبَهُ؛» سپس قرآن را می‌گشاید و آنگونه که گفته شد انجام می‌دهد.

[۲۶] **محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۶۲.**

روایت دیگر نیز مانند همین روایت است با تفاوت اندکی در دعای آن، و سندش نیز به همان شکل سابق یعنی: «به خط یکی از فضلا دیدم...» است. آنچه بیان کردیم مجموعه روایاتی بود که از کل منابع روایی در تأیید استخاره با **قرآن** به دست آمده است. همان‌گونه که بیان شد، در تعدادی از روایات، اصطلاح **تفال** برای مراجعه به قرآن و کسب تکلیف از آن به کار رفته است؛ از این رو برای تحلیل و بررسی دقیق روایات، لازم است پیش از هر چیز، توضیحی مختصر درباره معنای **تفال** و نسبت آن با **استخاره** بیان، و اعتبار و دلالت **روایت** نهی از **تفال** بررسی شود.

## معنای لغوی و اصطلاحی تفال

این‌منظور در لسان العرب معنای «فأل» را این‌گونه توضیح می‌دهد: انسان مریض باشد و از کسی بشنود که بگوید ای سالم، یا به دنبال گمشده‌ای باشد و از کسی بشنود که بگوید ای یابنده، پس بگوید به این **تفال** زدم و از این کلام در ذهن خود **گمان** به بهبودی **بیماری** یا یافتن گمشده پیدا کند.

[۲۷] **این‌منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۱۳.**

از معنای شبیه به هم که مانند نمونه بالا در استعمال **تفال** به کار رفته است، می‌توان **تفال** را این‌گونه معنا کرد که کسی با دیدن چیزی نسبت به حادثه‌ای که برایش رخ خواهد داد، برداشت خوب و پیش‌بینی موفقیت کند؛ البته آن‌گونه که در کتب لغت آمده است عبارت **تفال** گاهی برای معنای **تظیر**، که مختص برداشت بد است نیز استعمال می‌شود. در بررسی موارد استعمال عبارت «تفال» در روایات، به مواردی برمی‌خوریم که **تفال** در معنای امروزی استخاره با قرآن به کار رفته است و به جای اصطلاح استخاره که امروزه شایع شده است، چه در کلام راوی و چه در کلام منسوب به معصوم، عنوان **تفال** آمده است. برای نمونه، روایت شیخ خطیب مستغفری با عبارت «وقتی خواستی به قرآن **تفال** بزنی...» آغاز می‌شود؛ علاوه بر این، در دعایی که برای قبل از **تفال** ذکر شده و به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) منسوب شده است، عبارت «انی **تفال**ت بکتابک» آمده است؛ و در نهایت استخاره با قرآن را با عبارت «خذ **الفأل** من **الخط** الاول» به پایان رسانده است. در روایت دیگر، بدر بن یعقوب در توضیح روایت، عبارت «فی **صفه** **الفأل**» را آورده است و در دعایی که ظاهراً به معصوم منصوب است، عبارت «أو ما **ترید** **الفأل** **فیهم**» بیان شده است که نشان از استعمال کلمه «تفال» در معنای استخاره‌های امروزی دارد. در بیان بعضی از **فقیها** نیز عبارت **تفال** برای استخاره شایع به قرآن استعمال شده است؛ **مرحوم کاشف الغطاء** وقتی در نکته بیست و دوم از نکاتی که درباره قرآن آورده است به بیان **استخاره** با قرآن می‌پردازد، استنباط آن را این‌گونه بیان می‌کند: استخاره با قرآن با گشودنش و ملاحظه اولین چیزی که نگاه به آن می‌افتد و **تفال** به آن.

[۲۸] **کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۳، ص ۴۶۰.**

**کاشف الغطاء** در این عبارت در ضمن بیان استخاره با قرآن، اصطلاح **تفال** را برای آن به کار می‌برد، که نشان از هم معنایی آن دو دارد. علاوه بر اینها، در روایت **بسع فقی**، که مهم‌ترین مستند روایی برای استخاره‌های قرآنی به شمار می‌رود، راوی پس از اینکه می‌گوید از خدا استخاره کردم و برای انجام یا ترک، به نتیجه‌ای نرسیدم، از **حضرت صادق** (علیه‌السلام) می‌خواهد که او را راهنمایی کند و **امام** نیز او را به باز کردن مصحف توصیه می‌کند. این نشان می‌دهد که مقصود از استخاره، طلب خیر با **دعا** و ذکر است و رجوع به مصحف، کار دیگری است که هرچند در این روایت نام **تفال** برای آن برده نشده است، اما از استخاره متفاوت است.

## نهی از تفال به قرآن

تنها روایتی که **کلینی** در □□□□ درباره **تفال** به قرآن آورده است، **روایتی** از **امام صادق** (علیه‌السلام) است که از **تفال** به قرآن نهی شده است: **تفال** به قرآن نزنید.

[۲۹] **کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۰.**

نهی صریح این **روایت** از طرفی، و وجود روایت دیگری که به **تفال** توصیه می‌کنند از طرف دیگر، و نیز سیره بسیاری از **علما** که با قرآن **استخاره** می‌کردند، باعث شده است که در توجیه نهی این روایت بحث‌های بسیاری درگیرد. عمده این مباحث در تفاوت‌گذاری بین اصطلاح **تفال** و استخاره مرسوم است؛ به این‌گونه که نهی از **تفال** در روایت □□□□، استخاره‌های قرآنی را دربر نمی‌گیرد.

## توجیه روایت نهی از تفال

### ← نظر فیض و حر عاملی

علما برای حل مشکلی که بین ظاهر روایت نهی از **تفال** با روایت دیگر و شیوع استخاره در میان متشرعه وجود دارد، بین معنای **تفال** و استخاره تفاوت گذاشته‌اند؛ شیخ حر عاملی پس از ذکر روایت **بسع فقی** و روایت □□□□، در جمع بین آن‌دو می‌گوید: استخاره، طلب و شناخت خیر در ترجیح یک طرف بر طرف دیگر است و **تفال**، شناخت عاقبت امور و احوال چیزهای غیبی است. **مرحوم فیض کاشانی** نیز در وافی برای جمع بین روایت می‌گوید: اگر روایت صحیح باشند، با تفاوت‌گذاری بین **تفال** و **استخاره** می‌توان بین آنها جمع کرد؛ **تفال** در چیزی است که واقع خواهد شد و نتیجه‌اش روشن خواهد شد، مانند شفاء یا مرگ مریض، یا پیدا شدن مریض یا عدم آن و بازگشت **تفال** به تعجیل در به دست آوردن علم غیب است. این عمل و حکم دادن درباره چنین اموری به طور قطعی برای غیر اهلس مورد نهی قرار گرفته است و **تظیر** نیز در امثال آن مورد کراهت است؛ اما **استخاره** این‌گونه نیست؛ چرا که آن درخواست شناخت مسیر درست در کاری است که قصد انجام یا ترک آن را دارد و آنگاری کار به خداوند سبحان و مشورت با او است. همان‌گونه که امام (علیه‌السلام) در مرفوعه **علی بن محمد** می‌فرماید این‌گونه با پرورنگارت مشورت کن. بین این دو، تفاوت واضحی وجود دارد. منع از **تفال** به قرآن با وجود جواز **تفال** به امور دیگر در صورت عدم حکم قطعی، به این دلیل است که اگر به غیر قرآن **تفال** زده شود و خلافت آشکار شود، مشکلی پیش نمی‌آید، اما

اگر به قرآن تفأل زده شود و خلافتش آشکار شود، موجب سوء ظن به قرآن می‌شود؛ این در حالی است که استخاره به قرآن چنین نتیجه‌ای را در بر نخواهد داشت؛ چون حتی اگر در نهایت، نتیجه بدی حاصل شود، ابهام همچنان باقی می‌ماند؛ چرا که بنده نمی‌داند خیرش در چه چیز است.

[۲۰] فیض کاشانی، الوافی، ج ۹، ص ۱۴۱۷.

#### ← نظر علامه مجلسی

علامه مجلسی نیز در □□□□ برای جمع روایت، ابتدا چیزی شبیه به این نظر را ابراز می‌دارد و می‌گوید: ممکن است مراد، نهی از خیر دادن از کارهای آینده و نتیجه گرفتن امور مخفی و غیبی باشد نه استخاره.

اما سپس با یادآوری اخباری که استنتاج امور غیبی و آینده را نیز جایز می‌دانند، احتمال دیگری را ارائه می‌کند؛ وی می‌گوید احتمالاً معنای خاصی از تفأل در روایت نهی اراده شده باشد:

ممکن است معنای تفالی که در روایت از آن نهی شده است، تفأل بلافاصله هنگام قرائت یا همزمان با شنیدن آیه قرآن باشد، آن‌چنان‌که علت و دأب عرب چنین تفالی بوده و حتی متبادر از لفظ تفأل نیز همین معنا از تفأل است.

[۲۱] علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴.

ایشان در مرآة العقول معنای اول را به دیگران نسبت می‌دهد و معنای دوم را اظہر از آن می‌داند.

[۲۲] علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۵۱۸.

بعضی از فقها تمایز مذکور بین استخاره و تفأل را نمی‌پذیرند و راه دیگری را در مواجهه با روایت نهی برمی‌گزینند. صاحب جواهر پس از آنکه نظر مرحوم فیض را نقل می‌کند، تفاوتی را که او در معنای تفأل و استخاره بیان کرده است، مورد نقد قرار می‌دهد:

بنابر اینکه خبر مزبور را صحیح بدانیم، حمل آن بر این معنا اشکال دارد؛ چون عبارت تفأل اگر به معنای استخاره از معنای فهمیدن علم غیب نزدیکتر نباشد، لاقلاً نسبتش به هر دو معنا یکسان است؛ چون بر هر دو معنا صدق می‌کند.

[۲۳] علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۱۷۲.

#### ← نظر صاحب جواهر

صاحب جواهر سپس می‌گوید که عدم صحت روایت، مشکل را آسان می‌نماید.

این عبارت صاحب جواهر نشان می‌دهد که او با استفاده از ضعف سند روایت، مشکل جواز استخاره را حل می‌کند نه با امکان جمع دلالتی آن؛ بنابراین دلالت روایت نهی از تفأل بر منع استخاره را می‌پذیرد. البته ایشان در ادامه با تفاوت گذاشتن بین تفأل عالمانه و جاهلانه و بین تفأل همراه با قطع به نتیجه و غیر آن، تلاش می‌کند بین روایت جمع کند، اما ظاهراً هیچ‌یک از این روش‌ها رضایت او را جلب نمی‌کند.

[۲۴] علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۱۷۲.

در مجموع به نظر می‌رسد تفاوتی که مرحوم شیخ حر عاملی و به نوعی مرحوم فیض کاشانی میان تفأل و استخاره بیان کرده‌اند، تفاوت روشن و قابل قبولی نیست؛ چرا که گشودن مصحف با هدف استخاره (یعنی فهمیدن خیر یا شر بودن کاری در مشورت با خدا)، در مقایسه با گشودن مصحف با هدف فهمیدن عاقبت امر، تمایز روشنی ندارد و هر دو دستیابی به علمی را مورد توجه دارند که از علوم غیبی است؛ نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که مورد دوم، اعم از مورد اول است و نهی از آن شامل نهی از مورد اول نیز می‌شود. معنای قطعیتی که مرحوم فیض در بیان وجه تفاوت میان تفأل و استخاره بیان کرده است، در تفأل وجود ندارد و قائل تنها نشان از امیدواری است.

در این میان، با وجود اینکه نظر مرحوم مجلسی در بیان تفاوت استخاره و تفأل قابل قبول‌تر است، اما به دلیل عدم ظهور در آن معنا، نمی‌توان آن را به عنوان مبنای جمع دلالتی پذیرفت.

فارغ از صحت توجیه‌های صورت گرفته درباره روایت نهی، همان‌گونه که مرحوم فیض و صاحب جواهر اشاره کرده‌اند، توجیهات صورت گرفته در جایی است که هر دو روایت از اعتبار کافی برخوردار باشند، در حالی که تمام روایات موجود در این باب دچار ضعف سند هستند. در بخش بعد با نگاهی مجموعی به روایت مرتبط با استخاره قرآنی، به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

#### تحلیل و بررسی روایات

واضح است که اصل در امور، عدم انتساب به شارع است و برای استناد آنها به شارع، باید ادله معتبری یافت. در نگاهی دیگر می‌توان از اصل جواز استفاده کرد و استخاره با قرآن را طبق اصل برائت، جایز دانست؛ اما باید توجه داشت که موضوع بحث ما، شرعیت و انتساب استخاره با قرآن به شارع است، نه کلیت جواز آن، هر چند به آن نیز نینگاهی خواهیم داشت.

پس از بررسی روایات مؤید استخاره‌های قرآنی و حذف روایات تکراری، در مجموع هشت یا نه روایت وجود دارد که استخاره با قرآن به معنی امروزی از آنها برداشت می‌شود. غیر از روایت ابی‌علی یسع قمی که در تهذیب آمده است، تمام روایات دیگر در غیر از کتب اربعه نقل شده‌اند. سید بن طاووس که متقدمترین این کتب را تألیف کرده است، حدود دو قرن از شیخ طوسی تأخر دارد. عدم وجود نمونه‌ای از روایت توصیه‌کننده به تفأل یا استخاره به قرآن در کتب متقدم، مانند □□□□□□ و □□□□□□ در قرن سوم، و □□□□□□، تفسیر علی بن ابراهیم و من لایحضره الفقیه در قرن چهارم، و ظهور این روایات در قرن هفتم در کتب □□□□□□ و حتی قرن‌ها پس از آن، نشان از ضعف روایات مورد نظر دارد.

#### بررسی سندی روایات

#### ← روایت تهذیب



در نگاه سندی به روایت تهذیب، که معتبرترین کتب در میان کتبی است که روایت مؤید استخاره را نقل کرده‌اند، چنین دیده می‌شود که درباره دو راوی این روایت، یعنی ابی‌علی و بیس قمی، هیچ توثیقی در کتب رجال وارد نشده است؛ به نظر می‌رسد از همین رو است که **مرحوم مجلسی** این روایت را در □□□□□□ □□□□□□ مجهول دانسته است. [۲۵] علامه مجلسی، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۵، ص ۵۹۲.

جنبه دیگر در **سند** این روایت، وجود حسن بن **علی بن فضل** است. شیخ انصاری در موارد متعددی ابراز داشته است که به دلیل روایتی از **امام عسکری** (علیه‌السلام)، که درباره کتب **بنی فضل** فرموده است: «روایت آنها را بگیرید و آراء آنها را رها کنید»،

[۲۶] **شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۲.**

تمام روایت بنی‌فضل معتبر است. طبق نظر **شیخ انصاری**، این روایت نیز به دلیل وجود یکی از **بنی‌فضل** در **سند** آن معتبر است؛ اما آن‌گونه که اکثر علما نظر شیخ را مورد نقد قرار داده‌اند،

[۲۷] **سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۱.**

هم **سند** روایت منقول از **امام عسکری** (علیه‌السلام) ضعیف است و هم مضمون روایت بر اعتبار تمام روایت موجود در کتب بنی‌فضل دلالت نمی‌کند؛ بنابراین روایت از لحاظ سندی معتبر نیست.

#### ← روایت مفضل

روایت دیگری که از نظر سندی قابل توجه است، روایت **مفضل بن عمر** در بحار است که پیش از این ذکر شد. **مرحوم مجلسی** می‌گوید به خط‌جد شیخ ما بهایی، شیخ شمس‌الدین محمد بن علی بن الحسن الجبایعی یافت که به نقل از خط **شهبید**، به نقل از خط محمد بن احمد بن الحسن بن علی بن زیاد، که گفت محمد بن الحسن الطوسی با اجازه از **حسین بن عبدالله**، از **هارون بن موسی التلعکبری**، عن محمد بن همام بن سهیل، عن محمد بن جعفر المؤدب، عن احمد بن محمد بن خالد البرقی، عن **عثمان بن عیسی**، عن سیف، عن المفضل بن عمر، و روایت را نقل می‌کند. درباره **سند** این روایت، چند نکته قابل توجه است:

#### ← نکته اول

وثاقت **مفضل بن عمر**، اولین راوی این روایت مورد تردید علما است؛ **نجاشی** او را «فاسد المذهب»، «مضطرب الروایه» و «لا یجأ به» معرفی می‌کند؛

[۲۸] **احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴۱۶.**

و در رجال ابن‌غضائری، «ضعیف»، «متهافت»، «مر تفع القول» و «خطابی» معرفی شده است.

[۲۹] **ابن‌غضائری، رجال لابن‌غضائری، ج ۱، ص ۸۷.**

علاوه بر این، روایتی در منمات او نقل شده است؛ اما در مقابل این منمات‌ها، **مرحوم خوبی** در □□□□ □□□□، توثیقت بزرگانی از جمله **شیخ مفید** و **ابن شهر آشوب** را درباره او نقل می‌کند، که وی را از یاران خاص و مورد اعتماد **امام صادق** (علیه‌السلام) و از فقهای صالحین معرفی کرده‌اند.

[۳۰] **سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۹۴-۲۹۳.**

ایشان روایت بسیاری را به نقل از کتبی در **مذح** مفضل بیان می‌کند و معتقد است تعداد بسیار این روایت که حاوی روایت صحیح نیز هستند، صدور آنها را از انمه قطعی می‌کند. بنابراین معجم رجال با ترجیح توثیقت، به نوعی تضعیف **نجاشی** و ابن‌غضائری را توجیه و روایت تضعیف‌کننده را نیز مانند روایاتی معرفی می‌کند که از روی **تقیه** در منمات امثال زراره وارد شده‌اند.

[۴۱] **سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۰۴-۲۹۵.**

#### ← نکته دوم

راوی دیگر این روایت، سیف است که نامی مشترک در میان موثقان و مجهولان کتب رجالی است. از طرف دیگر، چون برای روایت او از **مفضل بن عمر**، و روایت **عثمان بن عیسی** از او سابقه‌ای یافت نشد، نمی‌توان قرینه‌ای بر تطبیق او با یکی از موثقان پیدا کرد. از این رو وجود سیف در این **سند**، باعث غیرمعتبر شدن روایت می‌شود.

#### ← نکته سوم

راوی دیگر این روایت، محمد بن جعفر بن بطه مؤدب است که نجاشی درباره او گفته است:

کل کبیر المنزلة بقم، کثیر الألب و الفضل و العلم (العلم و الفضل) یتساهل فی الحدیث و یعلق الأسانید بالإجازات و فی فهرست ما رواه غلط کثیر. و قال ابن‌الولید ان محمد بن جعفر بن بطه ضعیفاً مخطاً فیما یسنده.

[۴۲] **احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۷۲.**

**نجاشی** او را دارای منزلت، ادب، فضل و علم بسیار دانسته، اما در ادامه می‌گوید در حدیث، تساهل داشته و سندها را به اجازات معلق می‌کرده و در فهرست آنچه روایت کرده، غلط بسیاری وجود دارد. او از قول ابن‌ولید نیز نقل کرده که درباره او گفته است: در آنچه اسناد می‌دهد ضعیف و مخط است. از این رو **مرحوم خوبی** نیز او را غیرمعتبر دانسته است.

[۴۳] **سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۵۷.**

#### ← نکته چهارم

محمد بن احمد بن الحسن بن علی بن زیاد.

#### ← نکته پنجم



احمد بن محمد برقی، محمد بن همام، [هارون بن موسی](#) و [حسین بن عبدالله](#) همگی از اجلای روات هستند.

بنابر آنچه درباره روایان این روایت بیان شد، با وجود اینکه بسیاری از آنها از بزرگان روات هستند، اما به دلیل اشکال در اعتبار بعضی از روایان و طولانی بودن سند و عدم اتصال عصر راوی قبلی با راوی بعدی در چند مورد، که باعث شده نقل از طریق روایت خطی با تفاوت زمان یک قرن صورت گیرد، همگی بر این دلالت دارد که هر چند این روایت در مقایسه با روایات دیگر هم مضمونش روشن‌تر است و هم سنش ضعیف‌تری دارد، اما در نهایت غیر قابل اعتماد است. مشکل اسناد در دیگر روایات مربوط به [استخاره](#) با قرآن، بسیار جدی‌تر از روایات سابق است. ارسال طویل، ضعف مشترک تمام این روایات است. افزون بر اینکه در بسیاری از آنها حتی شکل [روایت](#) به صورت نقل از معصوم نیست؛ برای نمونه در روایتی که [سید بن طاووس](#) از [شیخ خطیب مستغفری](#) نقل کرده است، در متن منقول نام هیچ‌یک از روات نکر شده است؛ حتی به نام معصوم یا ضمیری که به آن اشاره داشته باشد نیز مستند نشده است، بلکه تنها به صورت دستور العملی برای استخاره با قرآن بیان شده است. روایت [بدر بن یعقوب](#) نیز به همین صورت است و جزو ضعیف‌ترین روایات به شمار می‌روند.

در تبیین شدت ضعف روایت مؤید استخاره، توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که سید بن طاووس از علمای قرن هفتم است و روایاتی که او درباره استخاره نقل کرده است، در قرن دوم صادر شده‌اند. در طول این مدت، روایاتی که او از اشخاصی مانند شیخ خطیب مستغفری نقل کرده است، در هیچ کتب دیگری دیده نمی‌شود.

## تحلیل محتوای روایت

با صرف نظر از بررسی سندی روایت مؤید استخاره با [قرآن](#)، مباحث دیگری درباره محتوای روایت منکور قابل طرح است که به آنها اشاره می‌کنیم:

### ← مبحث اول

همان‌گونه که گذشت، تفاوت واضحی از نظر معنا بین تفأل و استخاره‌های مرسوم نمی‌توان گذاشت؛ بنابراین به نظر می‌رسد روایت یسع قمی در موضوع استخاره‌های مرسوم قرآنی، با [روایت](#) نهی از تفأل در کافی قابل جمع عرفی نیست. افزون بر اینکه در تعدادی از روایات مؤید استخاره با قرآن، برای این عمل از عبارت تفأل استفاده شده است نه استخاره؛ از این‌رو در صورت قبول روایت مؤید استخاره، مانند روایت فتح ابواب و [بحار](#)، پذیرش تعارض آنها با روایت نهی، اجتناب‌ناپذیر است؛ چون یک عنوان، در تعدادی مورد سفارش و در یکی مورد نهی قرار گرفته است.

در روایت تهذیب نیز که امام (علیه‌السلام) برای رفع تحریر راوی، امر به گشودن مصحف می‌کند، عبارت استخاره توسط راوی برای کاری که قبل از مراجعه به امام انجام داده و نتیجه نگرفته است، به کار برده می‌شود، نه برای عمل باز کردن مصحف که امام به آن توصیه می‌کند. مرحوم مجلسی نیز به نحوی به این اشکال اشاره کرده است و پس از بیان نظر کسانی که با این تمایز در صدد حل تعارض‌اند، می‌گوید معنایی که برای تفأل گفته شد در بعضی روایات جایز دانسته شده است.

[۴۴] [علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴.](#)

بنابراین اگر روایت یسع قمی سند معتبری داشت - کما اینکه وجودش در کافی به آن اعتباری نسبی داده است - جواز استخاره با قرآن نیز با مشکل روبه‌رو می‌شد.

### ← مبحث دوم

در روایت تهذیب، این عبارت راوی که می‌گوید: «فاستخیر الله فیه فلا یفی...؛ از خدا استخاره می‌کنم اما نتیجه نمی‌دهد» قابل توجه است. مرحوم مجلسی در توضیح این عبارت می‌گوید: «ظاهراً مقصود راوی این است که پس از طلب خیر از خدا، ترجیح فعل یا ترک بر این مشخص نشد تا به همان عمل کنیم».

[۴۵] [علامه مجلسی، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۵، ص ۵۹۲.](#)

اشاره راوی به استخاره دعایی، نشان‌دهنده شیوع این نوع استخاره در میان اصحاب [انمه](#) است؛ به طوری که مراجعه راوی به امام، در پی نتیجه نگرفتن از این استخاره صورت گرفته است.

### ← مبحث سوم

در روایت تهذیب، امام (علیه‌السلام) که مرتبط با عالم غیب و آگاه از مصالح بندگان است، خود اقدام به استخاره برای راهنمایی راوی نمی‌کند، بلکه استخاره یا گشودن مصحف را برای رفع تحریر به او می‌آموزد. اگر این روایت را بهترین مستند برای استخاره با قرآن بدانیم، باید در کیفیت استخاره نیز از آن استفاده کنیم؛ این در حالی است که واگذاری استخاره به بزرگان در زمان حاضر، شیوع فراوان دارد.

### ← مبحث چهارم

متفاوت بودن راه‌های ذکر شده برای تفأل به قرآن در روایات متعدد، اعتبار روشی را که هر یک بیان کرده‌اند، کمتر می‌کند. این تفاوت به حدی است که هیچ‌کدام از روایات، در ارائه راهی برای تفأل به [قرآن](#) متحد نیستند؛ حتی روایت ابی‌علی نیز با هیچ‌کدام از روایات دیگر، مورد تأیید واقع نشده است. روش هر کدام از روایات، به آیه‌ای ختم می‌شود غیر از آیه‌ای که از روش دیگر حاصل می‌شود، و عمل به هر کدام، امکان عمل نشدن به حقیقت را همراه دارد؛ بنابراین احتمال خطا، مخصوصاً در موارد سرنوشت‌ساز، بسیار جدی است و انسان را از تصمیم طبق آن باز می‌دارد.

### ← مبحث پنجم

روایات مؤید استخاره از قرآن، غیر از روایات تهذیب، اشاره‌ای به روش‌های معتبر و توصیه شده در روایات صحیح و فراوان - مانند عمل به آنچه بعد از نماز استخاره و ذکر، در ذهن انسان راسخ‌تر است، یا عمل به مشورتی که بعد از [نماز](#) و [دعا](#) انجام می‌شود - ندارند، (برخی از این روایات، به استخاره به [نماز](#) و ذکر «استخیر الله» گفتن، و سپس انجام آنچه انسان به آن تمایل بیشتر دارد، توصیه می‌کنند. افزون بر این، روایات دیگری نیز در بحار با عنوان (الاستخاره بالدعاء فقط من غیر استعمال عمل یظهر به الخیر او استشارة لحد ثم العمل بما یقع فی قلبه او انتظار ما یری علیه من الله عزوجل)، نقل شده است. برخی دیگر، به [نماز](#) خواندن و ذکر استخاره گفتن، سپس مشورت با کسی و عمل به گفته او توصیه می‌کنند و این‌گونه تعلیل می‌آورند که [خدا](#) خیر را در زبان او جاری می‌کند.)

و در انتخاب‌ها و قبل از انجام کارها، تنها به بیان روشی برای استخاره از قرآن پرداخته‌اند؛ بنابراین اطلاق و بعضاً عموم روایاتی که در تردیدها، استخاره را توصیه می‌کنند، با اطلاق یا عموم روایاتی که در همین موارد، استخاره نکرده و مشورتی را توصیه می‌کنند، در تعارض هستند. البته این تعارض با روش‌های اصولی قابل حل است، (در بحث دقیق

اصولی، دو نکته قابل بررسی است: الف) به آسانی نمی‌توان از روایت مورد بحث اطلاق‌گیری کرد؛ به همین دلیل در موارد اطلاق نمی‌توان به طور قاطع حکم به **تعارض** نمود، اما از آنجا که این مقاله به دنبال ارائه **حکم فقهی** نیست، بلکه هدف آن سنجش اعتبار استخاره قرآنی است، طرح بحث تعارض بی‌محل نیست؛ (ب) از آنجا که تعارض در جایی صورت می‌گیرد که هر دو **روایت** معتبر باشد، باید توجه داشت که عنوان تعارض در اینجا با چشمپوشی از ضعف **سند** روایت است.) اما با توجه به ضعف شدید سند توصیه‌ها به استخاره با قرآن، این تعارض باعث کم شدن اعتبار این‌گونه از روایت است. به بیان دیگر، وقتی کتب اصلی و معتبر روایی شیعه، از جمله کتب اربعه که آینه **اصول** و جوامع روایی **شیعه** و مورد اعتماد قلمای روات هستند، حاوی روایت بسیاری‌اند که در تردیدها، به **نماز** و ذکر و دعا توصیه می‌کنند، و به جز یک روایت ضعیف یسع قمی، تأییدی بر استخاره قرآنی نیاورده‌اند، باعث می‌شود که اعتماد به روایت مؤید این استخاره، کم‌رنگتر شود.

## بررسی ادله غیرروایی

علاوه بر ادله روایی که مجموع آنها ذکر شد، دلایل دیگری برای مشروع کردن استخاره با قرآن ذکر شده است. عمل علما و بزرگان و عدم رد علمای دیگر، یکی از این دلایل به شمار می‌رود.

[۴۶] **حسن کریمی، قاعده القرع، ص ۸۱.**

این دلیل را با بیان چند نکته بررسی می‌کنیم:

### — نکته اول

دلایلی وجود ندارد که تمام علما بر اعتبار این‌گونه از استخاره متفق بوده‌اند. چنانکه **ابن‌ادریس**، شیخ نجم‌الدین

[۴۷] **شهید اول، نکری، ص ۲۵۳.**

و **محقق حلی**،

[۴۸] **محقق حلی، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۳۷۶.**

استخاره با رقعہ را که اعتبارش از استخاره قرآنی کمتر نیست، رد کرده‌اند و روایت آن را غیر قابل اعتماد دانسته‌اند؛ همچنین **کلینی**، در **کافی** و **صندوق** در من لایحضر، که می‌توان این دو کتب را بیانگر نظرات آنان دانست، هیچ روایتی در تأیید استخاره با قرآن نیاورده‌اند، که نشان از عدم موافقت ایشان یا دستکم عدم توجه و اهمیت ایشان به چنین روشی است؛ افزون بر این، روایت نهی کافی، هر چند ذیل عنوان نوادر آورده شده، اما مؤیدی است بر مخالفت کلینی با استخاره‌های کنونی. بنابراین نمی‌توانیم از عدم رد متقدمین، نتیجه بگیریم که همه متقدمین و بزرگان، موافق استخاره با قرآن بوده‌اند.

### — نکته دوم

عدم رد علما و حتی عمل آنها به این نوع استخاره، تنها نشان دهنده جواز این عمل است نه اعتبار شرعی آن. آیت الله **مکارم شیرازی** درباره تفال به قرآن و استخاره با رقعہ و... می‌گوید:

جواز این امور در جایی که اصل آنها **مباح** است و بین دو امر مباح تردید حاصل شده، مشکلی ندارد. شخص سپس بر خدا توکل می‌کند و بر طبق آنچه از این راه‌ها حاصل شده، به امید اینکه به هدف خود برسد عمل می‌کند... شاید اینکه بسیاری از **فقاها** در کتب فقهی خود نکری از آن نبرده‌اند به این دلیل بوده است.

[۴۹] **ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۳۷۷.**

بنابراین ممکن است بسیاری از علما اعتباری برای این نوع از استخاره قائل نباشند، اما از آنجا که تحت هیچ عنوان حرامی قرار نمی‌گیرد و هرکس می‌تواند در دوراهی‌ها هر عمل مباحی را به هر نحوی انتخاب کند، ردعی از آن نشده است.

## — بررسی سیدمحمد صدر

بعضی مانند شهید **سیدمحمد صدر** در کتب ماوراء الفقه این استدلال را بر اساس **سیره منتشره** بیان کرده‌اند. وی دلیل اول بر استخاره قرآنی را این‌گونه بیان می‌کند:

اولاً: سیره منتشره بر استخاره با قرآن که از زمان **معصوم** تا به حال استمرار دارد.

[۵۰] **سیدمحمد صدر، ماوراء الفقه، ج ۳، ص ۲۱۴.**

لازمه استدلال به سیره منتشره، این است که اتصال آن به زمان معصوم ثابت شود، در حالی که ظاهر آن چنین دلیلی غیر از روایت منکوره وجود ندارد و بحث مربوط به روایت نیز از نظر گذشت.

بعضی دیگر نه به عنوان دلیل، بلکه در تأیید استخاره‌های قرآنی، حکایت عجیب و غریبی را که دلالت بر اعجاز قرآن در برطرف کردن تحیر دارد، مطرح می‌کنند

[۵۱] **حسن کریمی، قاعده القرع، ص ۸۱.**

و معتقدند که صحت و اعتبار چنین روشی برای تشخیص خیر و شر بودن عواقب امور، با تجربه اثبات شده است.

روشن است که عجایب و غرایبی که درباره این نوع استخاره نقل می‌شود، به هیچ وجه نمی‌تواند دلیل بر اعتبار آن باشد؛ زیرا

۱. این نوع عجایب برای بسیاری از امور غیرمعتبر، مثل فال حافظ و شانس‌ها نیز نقل می‌شود که قطعاً اعتباری ندارند؛

۲. بسیاری از این غرایب به راحتی قابل توجیه است و با دقت و فطانت مشخص می‌شود که نشان دهنده اعتبار **غیبی** این نوع از استخاره نیست. از میان هزاران هزار استخاره‌ای که انجام می‌شود، طبیعی است که بسیاری از آنها مطابقت با مقصود طالب استخاره خواهد داشت.

۳. بر فرض صدق تعداد محدودی از این وقایع، که به صورت معتبر از علمای بزرگ نقل می‌شود، اعتبار تمام افراد این استخاره ثابت نمی‌شود؛ بلکه تنها نشان از اعتبار همان موردی دارد که با شواهد اطمینان‌آور قرین شده است. به عبارت دیگر، از انطباق یک مورد خاص با حقیقت، که از برخی شواهد فهمیده می‌شود، اعتبار کلی استخاره، اعتبار کثرت مراجعه به آن و روش اجرای آن در همه موارد، قابل **استنباط** نیست. بنابراین لازم است تنها به همان موردی اکتفا کرد که اطمینان به حقیقت آن وجود دارد و نمی‌توان با استفاده از آن، دلالتی بر موارد دیگر یافت.

## نتیجه‌گیری

با بررسی ادله استخاره قرآنی، روشن شد که برای این نوع استخاره نمی‌توان دلیل معتبر شرعی اقامه کرد؛ به این معنا که منسوب کردن نتیجه استخاره به **خداوند**، توجیه شرعی ندارد و کاری که مستند به این نوع استخاره باشد، حجیت و قابلیت دفاع در محضر **خدا** را دارا نیست.

برای رهایی از شک و تردید، توصیه‌های فراوانی در روایت معتبر وارد شده است. در بعضی از روایات به **نماز استخاره** و **نکر** و **دعا**، مخصوصاً در مکان مقدسی مثل مسجد توصیه شده و سپس عمل به موردی موجه شمرده شده که در ذهن محبوب‌تر و تمایل بیشتری نسبت به آن است. در بعضی روایات دیگر، مثل صحیح **هارون بن خارجه**، امام توصیه می‌کند که از **خدا** طلب خیر کند و سپس مشورت کند که خدا خیر را به زبان هرکس از خلق که بخواهد جاری می‌کند.

قطعاً انسان پس از تفکر، مشورت و طلب خیر از خدا، به یکی از دو طرف شک تمایل اندکی خواهد یافت و قطعاً عقل او یک طرف را برتر از طرف دیگر احتمال خواهد داد. از عقل و روایت برمی‌آید که عمل به همین احتمال، بهترین راهی است که می‌توان در دوراهی‌ها انتخاب کرد؛ اما اگر **انسان** با راه‌هایی که گفته شد به هیچ طرف متمایل نشد، به این معنا که نزد او هیچ طرف از نظر عقلی و شرعی برتری نیافت، از آنجا که مجبور به انتخاب یکی از دو راه است، به هر طریقی مثل قرعه می‌تواند یکی از این دو راه را انتخاب کند. با توجه به **روایت یسع قمی** و روایت بحار، یکی از راه‌هایی که ممکن است در چنین حالتی مورد تأیید معصومان باشد، استفاده از قرآن است. در چنین موارد نادری، به این دلیل که انتخاب هیچ طرف تفاوتی ندارد، می‌توان به نیت رجا از این راه استفاده نمود. با این بین، مشخص می‌شود که تعیین یک **راه** به وسیله قرآن، به هیچ وجه نشان دهنده اعلام **الهی** نیست، بلکه راهی پیشنهادی برای خروج شخص از تردید و شک است.

امام در مقام بیان مراحل در موارد تردید، به نماز، **نکر** و مشورت توصیه می‌کند، در حالی که اگر استخاره با قرآن اعتبار می‌داشت، راهی بسیار واضح‌تر و سهل‌الوصول‌تر به مقصود بود. وقتی با گشودن قرآن، **شک** و تردیدها برطرف می‌شود و دشواری بلا تکلیفی خاتمه می‌یابد، چرا در روایت صحیح به آن اشاره‌ای و در کتب روایی اصلی به آن توصیه واضح نشده است تا شیعیان به راحتی از شک‌های فکری رهایی یابند؛ این در حالی است که اگر چنین توصیه‌هایی از **ائم** رسیده بود، روایت بسیاری از اجلای روات و محدثین نقل می‌شد؛ در حالی که کتب معتبر، مملو است از توصیه به طلب خیر از **خدا** و رضا به آنچه خدا مقرر کرده و رفع دوفلی از یکی از راه‌های **نکر** شده است.

به عبارت دیگر، بر اساس عقل و روایت، ترجیح ناشی از عقل یا شرع، هر قدر انک باشد، بر استخاره مقدم است، و استخاره تنها در جایی می‌تواند کمک کند که هیچ‌یک از دو طرف تردید، کوچک‌ترین ترجیحی بر طرف دیگر نداشته باشد.

نکته مهم پایانی از روایت یسع قمی این است که امام خود، متولی استخاره نمی‌شود، بلکه تنها راوی را به انجام آن راهنمایی می‌کند. با توجه به اینکه هیچ **روایت** دیگری نیز وجود ندارد که وکالت در استخاره را توصیه کرده باشد، عمل بر طبق روایت تهذیب، که بهترین دستاویز برای این نوع استخاره‌ها است، اقتضا دارد در روش نیز الگو قرار گیرد و خود شخص به گشودن مصحف اقدام کند.

پانویس

۱. ↑ الفیومی، مصباح المنیر، ص ۹۸.
۲. ↑ ابن‌ادریس، السرائر الحاوی لنحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۳۱۴.
۳. ↑ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۳.
۴. ↑ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۳.
۵. ↑ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۳.
۶. ↑ شیخ طوسی، تهذیب، ج ۳، ص ۱۸۳.
۷. ↑ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۲.
۸. ↑ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۳.
۹. ↑ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۷۱.
۱۰. ↑ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۷ - ۶۸.
۱۱. ↑ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۶.
۱۲. ↑ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۸.
۱۳. ↑ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۰.
۱۴. ↑ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۸۳.
۱۵. ↑ شهید اول، الذکری، ص ۲۵۳.
۱۶. ↑ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۳، ص ۳۱۰.
۱۷. ↑ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۵۸.
۱۸. ↑ سید بن طاووس، فتح الابواب، ص ۱۵۶.
۱۹. ↑ سید بن طاووس، فتح الابواب، ص ۲۷۹.
۲۰. ↑ سید بن طاووس، فتح الابواب، ص ۲۷۹.
۲۱. ↑ سید بن طاووس، فتح الابواب، ص ۲۷۸.
۲۲. ↑ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۲.
۲۳. ↑ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴.
۲۴. ↑ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴.
۲۵. ↑ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۵.
۲۶. ↑ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۶۲.
۲۷. ↑ ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۱۳.
۲۸. ↑ کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۳، ص ۴۶۰.
۲۹. ↑ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۳۰.
۳۰. ↑ فیض کاشانی، الوافی، ج ۹، ص ۱۴۱۷.
۳۱. ↑ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴.
۳۲. ↑ علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۵۱۸.
۳۳. ↑ علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۱۷۲.
۳۴. ↑ علامه مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۱۷۲.
۳۵. ↑ علامه مجلسی، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۵، ص ۵۹۲.

۳۶. ↑ [شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۲.](#)
۳۷. ↑ [سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۱.](#)
۳۸. ↑ [احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۴۱۶.](#)
۳۹. ↑ [ابن الغضائری، رجال لاین الغضائری، ج ۱، ص ۸۷.](#)
۴۰. ↑ [سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۹۴-۲۹۳.](#)
۴۱. ↑ [سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۰۴-۲۹۵.](#)
۴۲. ↑ [احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۷۲.](#)
۴۳. ↑ [سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۵۷.](#)
۴۴. ↑ [علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴.](#)
۴۵. ↑ [علامه مجلسی، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۵، ص ۵۹۲.](#)
۴۶. ↑ [حسن کریمی، قاعدة القرعة، ص ۸۱.](#)
۴۷. ↑ [شهید اول، نکری، ص ۲۵۳.](#)
۴۸. ↑ [محقق حلّی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۳۷۶.](#)
۴۹. ↑ [ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۳۷۷.](#)
۵۰. ↑ [سیدمحمد صدر، ماوراء الفقه، ج ۳، ص ۲۱۴.](#)
۵۱. ↑ [حسن کریمی، قاعدة القرعة، ص ۸۱.](#)

منبع

[برگرفته از مقاله اعتبار استخاره با قرآن - مجله فقه دفتر تبلیغات اسلامی - شماره ۶۸](#)